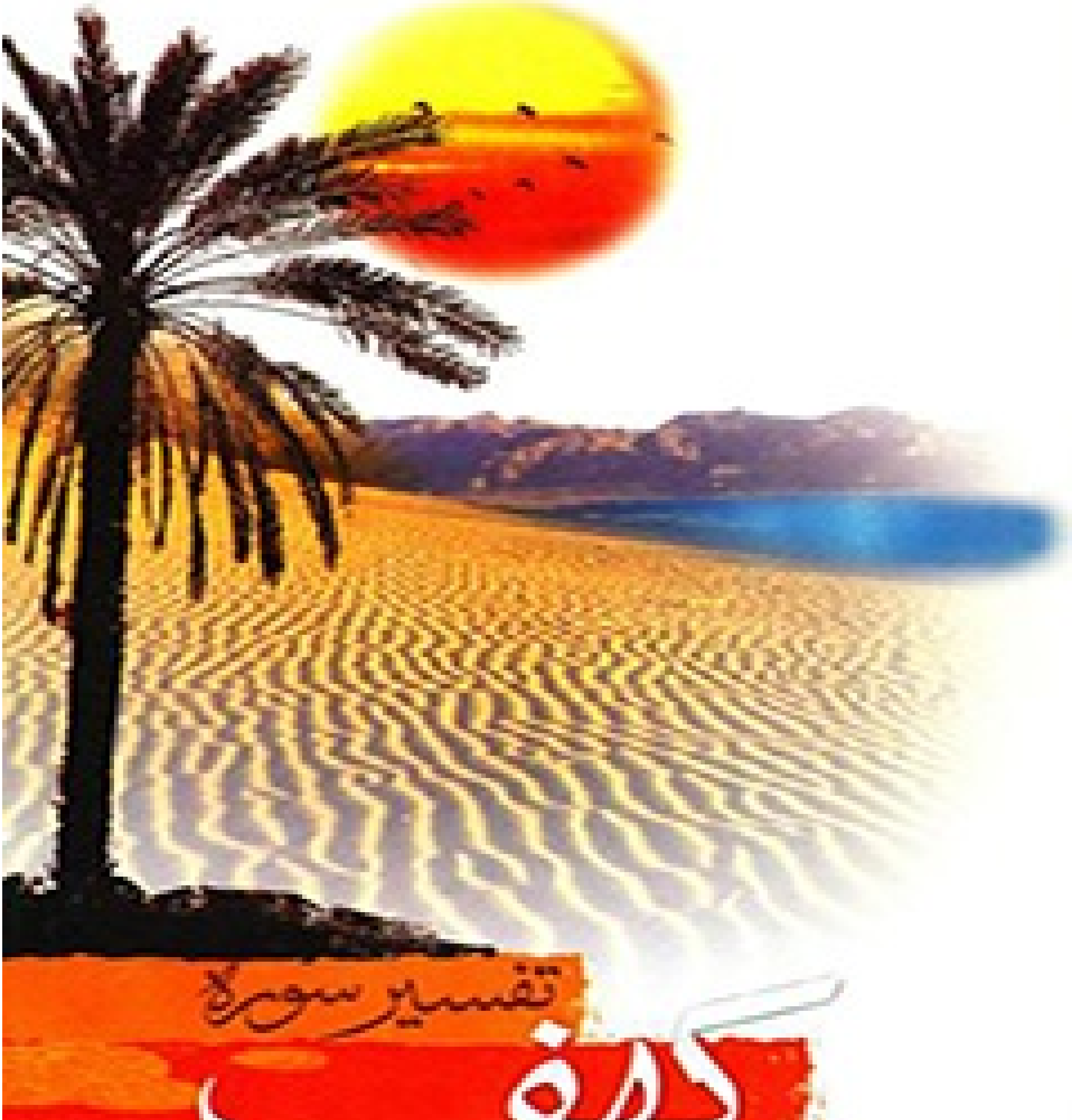

تفسیر سوره
کهف
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره کهف

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره کهف

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره کهف/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:۱۲۶ ص.؛ ۹ × ۵/۱۹ س م.

شابک:۷۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۹-۴ ؛ ۲۵۰۰۰ ریال(چاپ نهم)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا(چاپ سوم)

یادداشت:چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۹.

یادداشت:چاپ سوم.

یادداشت:چاپ نهم: بهار ۱۳۹۲.

موضوع:تفاسیر (سوره کهف)

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۴۵/ق۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۲۰۴۷۸۱۱

ص: ۱

اشاره

سیمای سوره ی کهف

تفسیر سوره ی کهف » سیمای سوره ی کهف

این سوره، یکصد وده آیه دارد. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین(1) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکّه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و نشانه ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.(2)

تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه ی

۱- ۱) این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲- ۲) تفسیر درّالمنثور.

دیگر و سه روز بعد از آن می شود. تلاوت آیه ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه ای است که در آن شب، این سوره خوانده شده است.

به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است.

ص: ۸

آیات ۱ تا ۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۱ تا ۵

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

«۱» الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَابَ وَلَمْ یَجْعَل لَّهُ عِوَجاً

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

«۲» قَیِماً لِّیُنذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِّن لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً

(کتابی که) استوار و نگهبانِ (کتاب های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته ها:

«اِعوجاج» یعنی انحراف و کجی. «عَوَج» در مورد محسوسات و «عِوَج» در غیر محسوسات به کار می رود.(۱) و «قیّم» به معنای برپادارنده وسامان بخش است.

کلمه ی «عبده» در قرآن هرجا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، مثل «انزل الفُرقان علی عبده»(۲)، «فاَوحی الی عبده»(۳)، «ینزّل علی عبده»(۴)، «أليس اللّه بکاف عبده»(۵).

ص: ۹

۱- ۳) عَوَج» برای انسان ها و «عِوَج» برای غیر انسان هاست. تفسیر تبیان.

۲- ۴) فرقان، ۱.

۳- ۵) نجم، ۱۰.

۴- ۶) حدید، ۹.

۵- ۷) زمر، ۳۶.

پیام ها:

۱- نعمت کتاب وقانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. «الحمدلِلّه الّذی انزل...»

۲- بندگی خدا، زمینه ساز دریافت کمالات معنوی است. «انزل علی عبده» چون پیامبر اکرم بنده خالص خدا بود، قرآن بر او نازل شد.

۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. «لم یجعل له عوجاً»

۴- قرآن تا قیامت، استوار وغیرقابل نسخ است. «قیّماً»

۵ - قرآن، نگهبان کتب آسمانی ودر بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می کند، هم قیام به دعوت دارد. «قیّماً»

۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج و کجی نداشتن مصلح است. «لم یجعل له عوجاً، قیّماً»

۷- اول خطر را دور کنیم بعد سراغ منافع برویم. «لینذر... و یبشّر» (ابتدا انذار و سپس بشارت آمده است)

۸ - ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. «المؤمنین، یعملون الصالحات»

۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. «یعملون» (فعل مضارع نشان استمرار است)»

۴- نوشته ها باید روشن و روشنگر، هدفدار و هدایتگر باشد. «الکتاب المبین... لعلّکم تعقلون»*

ص: ۱۰

«۳» مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَداً «۴» وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند. و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

«۵» مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه ای که از دهانشان بیرون می آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی گویند.

نکته ها:

با آنکه هشدار در آیه ی قبل نیز آمده بود، امّا به خاطر اهمیّت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.

با توجّه به آیات دیگر قرآن، اتّهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «أب، اِبن و روح القدس» می گفتند. یهودیان نیز «عُزیر» را فرزند خدا می دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیّت است و نه منطبق با عقل.

پیام ها:

۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه ی قبل «یعملون الصالحات» نشانه دوام عمل و در این آیه «ماکثین» پاداش دائم می باشد.

۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی وماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. «ماکثین فیه ابدا»

۳- از ویژگی نعمت های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. «ماكثین فیه ابداً»

۴- اصلاح عقیده مردم، از وظایف انبیاست. «ینذر الّذین قالوا»

۵ - جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. «قالوا... ما لهم به من علم» (آنان که علم ندارند برای خدا فرزند می پندارند)

۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. «ما لهم به من علم»

۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می زند. «کَبُرت کلمه...»

۸ - فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی اساس است. «ما لهم به من علم»

۹- نسبت دادن فرزند به خدا، ادعای بزرگ و خطرناك است، زیرا هم شرك است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. «کَبُرت...»

آیات ۶ تا ۱۱

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۶ تا ۱۱

«۶» فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُواْ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً

پس بیم آن می رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاك کنی!.

نکته ها:

«أَسَف»، مرحله ای شدیدتر از حُزن است.

تعبیر «لعلّك باخع نفسك علی آثارهم» نهایت دلسوزی پیامبر را می رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می بیند عزیزترین افرادش از او جدا می شوند واو با حسرت به پشت سر آنان نگاه می کند.

ص: ۱۲

پیام ها:

۱- دلسوزی وتأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. «باخعٌ نفسک»

۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید واعمال مردم وپیگیر آن باشد. «علی آثارهم»

۳- قرآن حرف تازه و پیام نو دارد. «حدیث» مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

«۷» إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً

البتّه ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

«۸» وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً

و ما (سرانجام) آنچه را روی زمین است، به صورت خاک و زمینی بی گیاه قرار می دهیم.

نکته ها:

«صَعید» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمین بی گیاه است.

خداوند، کلمه ی «لِنَبلوَهم» مربوط به مسئله ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه ی «جعلنا» و «جاعِلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم ها می باشد، امّا آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

در روایات مراد از «احسن عملا» کار عاقلانه و همراه با تقواست که

ص: ۱۳

ذخیره ی قیامت نیز شده باشد.(۱)

پیام ها:

۱- دلیل ایمان نیاوردن کفّار، سرمستی به جلوه های زمینی و دنیاست. «لم یؤمنوا... جعلنا ما علی الارض زینه»

۲- همه ی آنچه روی زمین است، باغها، گل ها، میوه ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ ها، بوها، زینت زمین است. «زینهًلها» امّا برای انسان های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است. «حَبّب الیکم الایمان و زَیّنه فی قلوبکم»(۲)

۳- زینت ها، وسیله ی آزمایش است. «زینهًلها لنبلوهم» تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدّمه ی عمل صالح قرار می دهد.

۴- آزمایش، نشانه ی اختیار انسان است. «لیبلوهم» (آزمایش در مواردی بکار می رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.)

۵ - کیفیّت عمل مهم است، نه مقدار و کمّیت آن. «احسن عملاً»، نه «اکثرعملاً»

۶- زینت و زیبایی گل ها و طبیعت، پس از چندی نابود و فانی است، «صعیداً جرزا» ولی کار نیک، ماندگار است. «ایّکم احسن عملاً...»

۷- به زیبایی های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می شود. «صعیداً جرزا»

۱۰) تفاسیر مجمع البیان، نورالثقلین، کشف الاسرار، درّالمنثور.

ص: ۱۴

۱- ۸) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- ۹) حجرات، ۷.

«۹» أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت ما بودند؟

نکته ها:

«رَقِیم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاف کهف برآن نوشته شده و نامشان برآن رقم خورده است.

«کَهف» به غار بزرگ گفته می شود.

آیه می گوید: مهم تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها که در آیات بعدی خواهد آمد، ایجاد زیبایی های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می توان گرفت، درسِ هجرت از محیط گناه و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. وبرخی رقیم را نام منطقه ی اصحاب کهف دانسته اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، دَرِ غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به

خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

پیامبرصلی الله علیه وآله پس از نقل این داستان فرمودند: هرکه با خدا باشد نجات می یابد.(۱۰)

«۱۰» إِذْ أَوَى الْفِتْيَهُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَهً وَ هَيِّى ءْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

«۱۱» فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش های آنان (پرده ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته ها:

«فِتیه» جمع «فَتی» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرّفی کرده است.(۱)

در منطقه ای که حکومت و مردمش منحرف بودند، چند نفری برای حفظ دین و اعتقادشان، از آسایش و رفاه شهر گذشته و حاضر به هجرت و زندگی در غار شدند تا در جامعه فاسد هضم نشوند.

«رَشَد» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است(۲) و در این سوره سه مورد کلمه ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

در حدیثی آمده است که مراد از «ضَرَبنا فی آذانهم» زدن بر گوشهای

۱- ۱۱) کانوا شیوخاً فسمّاهم اللّه عزّوجلّ فتیه بایمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸ ؛ تفسیر نورالثقلین.
۲- ۱۲) تفسیر مجمع البیان.

آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدّد آنان است.(۱۳)

پیام ها:

۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. «اَوَی الفِتیَه الی الکهف»

۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثّر است. «اَوَی... ربّنا»

۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. «اَوَی الفِتیَه الی الکهف»

۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه ی دریافت امدادهای الهی است. «اَوَی الفِتیه الی الکهف فضربنا»

آیات ۱۲ تا ۱۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۱۲ تا ۱۵

«۱۲» ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُواْ أَمَداً

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق تر شماره می کند.

نکته ها:

اینکه کدام گروه دقیق تر می شمارند، شاید اشاره به آیه ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کهف نسبت به مدّت خواب ودرنگ خود اختلاف داشتند. «قال قائل منهم کم لبثتم...»

خداوند همه چیز را از آغاز می داند و عالم است، بنابراین مراد از «لنعلم» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می داند، تحقق بخشیده وبه صحنه آورد.

۱۳) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۷

«۱۳» نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِ ‌ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدىً

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته ها:

مردم نسبت به فساد و جامعه ی فاسد سه دسته اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) «کنّا نخوض مع الخائضین»

ب: گروهی که در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب کهف) «اِنّهم فتیه آمنوا بربّهم»

ج: گروهی که جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) «یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه»

در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) خواهند بود.(۱)

پیام ها:

۱- داستان سرایی و قصه ی حق وحقیقی گفتن، کار هر کس نیست. «نحن نقصّ»

۲- داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. «نبأ»، خبر مهم و مفید است.

۳- بهره گیری از حقایق و عبرت های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. «نحن نقصّ نبأهم بالحقّ»

۱- ۱۴) منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

۴- قصه های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. «نقصّ نبأهم بالحقّ»

۵ - حرکت وتلاش انسان، سبب رشد وهدایت اوست. «آمنوابربّهم وزدناهم هدی»

۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. «زدناهم هدیً»

«۱۴» وَرَبَطْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَاْ مِن دُونِهِ إِلَهاً لَّقَدْ قُلْنَآ إِذاً شَطَطاً

و ما به دلهایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخاستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته ایم.

نکته ها:

«شَطَط»، به معنای افراط در دوری از حقّ و گفتنِ حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام ها:

۱- آرامش و پایداری دلها به دست خداست. «رَبَطنا»

۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. «اذ قاموا»

۳- امدادهای الهی، در سایه ی ایمان، وحدت، قیام و توکّل بر اوست. «رَبَطنا علی قلوبهم اذ قاموا»

۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. «ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا»

ص: ۱۹

۵ – ایمان واقعی همراه با قیام است. «ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا»

۶– موحّد واقعی، هرگز به سراغ غیر خدا نمی رود. «لن نَدعوا من دونه الهاً»

۷ – شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. «شَططاً»

«۱۵» هَؤُلَاء ِ قَوْمُنَا اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً

آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گرفته اند. چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندد؟

پیام ها:

۱– بی تفاوتی نسبت به گمراهی وانحراف دیگران، ممنوع است. «هؤلاء قومنا» (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)

۲– بزرگ ترین دغدغه ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. «اِتّخذوا من دونه آلهه»

۳– تقلید و تبعیّت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. «قومنا اتخّذوا ... لولا یأتون علیهم بسلطان مبین»

۴– شرک، افترا بر خدا و بی دلیل است. «ممّن افتری علی اللّه»

۵ – دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ ببندد، ظالم تر است. «فمَن اظلم»

ص: ۲۰

آیات ۱۶ تا ۲۰

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُ واْ إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّى ءْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدا می پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد وبرایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته ها:

این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردانِ همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می دهد.(۱)

پیام ها:

۱- موحّد واقعی، هم بت ها را رها می کند، هم از بت پرستان جدا می شود. «اعتزلتموهم و ما یعبدون»

۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند و لذا باید در مخفی گاه ها پناهنده شوند. «فأووا الی الکهف»

۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. «فأووا الی الکهف» حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: «ربّ السجن اَحبّ الی»(۲) اگر زلیخا سوء قصد دارد، زندان از کاخ بهتر است.

۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می شود. «و اذ اعتزلتموهم... ینشر لکم»

ص: ۲۱

۱- ۱۵) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۶) یوسف، ۳۳.

۵ – سختی ها زودگذر و مقدّمه ی آسایش است. «يُهيّىء لكم من أمركم مِرفَقاً»

«۱۷» وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَ لِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می شود وچون غروب کند، ایشان را وامی گذارد وبه چپ متمایل می گردد و آنان در محلّی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد وگمراه کند، هرگز برای او یاوری راهنما نخواهی یافت.

نکته ها:

غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست ونقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، وبالای غار، صومعه ای قدیمی است ومسلمانان نیز مسجدی ساخته اند.(۱)

به هر حال ویژگی های غار، نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به

۱- ۱۷) تفسیر فرقان.

آن وعده داده شده بود.

پیام ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کهف بود. «تری الشمس...» (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف بود.)

۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی شود. «ذلک من آیات اللّه»

«۱۸» وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و (اگر به آنان نگاه می کردی) آنان را بیدار می پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود،) در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست های خود را بر آستانه ی غار نهاده بود (و نگهبانی می داد) اگر نگاهشان می کردی، پشت کرده و از آنان می گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می شدی.

نکته ها:

به گفته ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله ی «وکَلبُهم باسِط زراعیه» آن است که سگ **۳۰۹** سال زنده بود و پاسبانی می داد.

آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و

کافران را مأیوس و پشیمان می کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می کند.

پیام ها:

۱- از نعمت های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. «نُقلّبهم» (توجه به زخم بستر بیمار، این نعمت را بهتر نمایان می کند)

۲- خداوند سبب ساز و سبب سوز است وتغییر عوامل وآثار، از آیات الهی است. «تَحسبهم اَیقاظاً و هم رُقود» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمّی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم ها باز و در حدقه می چرخد، تغییر داد.)

۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. «و کلبهم باسط»

۴- شکل وقیافه ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه ای که مردم از آن بگریزند، ولی از اولیای خدا باشد.(۱۸) «لوِ اطّلعتَ علیهم لَولّیت منهم فِراراً»

۱۸) شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

«۱۹» وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكَمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُواْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَهِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

أَحداً

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدّت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار)

زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته ها:

«وَرِق»، درهم هایی بوده که نقش پادشاه برآن بوده است.

گفته اند عبارت «وَلْيَتَلَطَّف» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه ی وسط قرآن را لطف و تلطّف و مهربانی تشکیل داده است.

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب: پول برای همه است. «بورقکم»

ج: غذایی که تهیه می شود برای همه است. «فلیأتکم»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایُشعِرنّ بکم»

ص: ۲۵

پیام ها:

۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. «کذلک بَعثناهم»

۲- از حشر وبرانگیخته شدن در قیامت تعجّب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. «بَعثنا»

۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده ی الهی است. «بَعثنا»

۴- بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، «لیتسائلوا» یکی برای دیگران که نمونه ای از رستاخیز وبعث قیامت بود. «کذلک بعثناهم»

۵ - در آنچه نمی دانیم، اظهار نظر نکنیم. «ربّکم اعلم بما لبثتم»

۶- حتّی یک گروه کوچک نیز باید مسئول ورهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی وپرسش می کرد.) «قال قائل... فابعثوا»

۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکّل ندارد. اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. «فابعثوا احدکم بورقکم هذه»

۸ - وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. «فابعثوا احدکم»

۹- پول و نقدینگی، سابقه ای تاریخی و کهن دارد. «بوَرقکم»

۱۰- هر پولی نمی تواند بهای جنس قرار گیرد. «بورقکم هذه»

۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است «أزکی طعاماً، رزقٍ منه»

۱۲- مؤمن باید رازدار وهوشیار باشد وبا مدارا وتقیّه واصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. «ولیتلطّف» کسی که مسئولیّت می پذیرد باید مراقبت های لازم را داشته باشد.

ص: ۲۷

«۲۰» إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِى مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُواْ إِذاً أَبَداً

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان بازخواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام ها:

۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. «لایُشعرنّ... یَرجُموکم او یُعیدوکم...» لذا سفارش کردند کسی متوجه غارنشینی آنان نشود تا مبادا سنگسار شوند.

۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی شود. «لن تفلحوا»

۳- منطقِ «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. اصحاب غار بر خلاف تفکر جامعه قیام کردند و مورد ستایش قرآن نیز قرار گرفتند.

۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. «یُعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً»

۵ - شکنجه و سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. «یرجموکم او یعیدوکم فی ملّتهم و لن تفلحوا اذا ابدا»

۶- مرتد و کسی که از راه حق دست بردارد، هرگز رستگار نمی شود. «یعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً»

ص: ۲۷

آیات ۲۱ تا ۲۶

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۲۱ تا ۲۶

«۲۱» وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُواْ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَارَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ابْنُواْ عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد وقیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده ی خدا (درباره ی رستاخیز) حقّ است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عدّه ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد ومسجدی می سازیم

(تا نشان حرکتِ توحیدی آنان باشد).

نکته ها:

«اِعثار» به اطلاع یافتن تصادفی وبدون جستجو گفته می شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت واز راه پول وسکّه ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند. ظاهراً کسی که مأمور خرید غذا بود وقتی پولش را تحویل داد و فروشنده سکه ها را مربوط به چند قرن پیش دید، کنجکاو شده و دیگران را مطلع کرده و محل استقرار این جوانمردان کشف شد.

در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیّه، امدادهای الهی و تغذیه ی حلال مطرح است.

پیام ها:

۱- ارشاد و آموزشِ تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. «اَعثَرنا علیهم لیعلموا»

۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. «اَعثَرنا...

لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ»

۳- عقاید باید بر اساس علم باشد. «لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ»

۴- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد، می تواند مرده ها را هم زنده کند. «أنّ وعداللّه حقّ»

۵ - انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود وساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس آموزی. «ابنُوا علیهم بنیاناً»

۶- اغلب افراد سطحی و ساده اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می گویند کار کنند، «قالوا ابنوا» ولی افراد نیرومند می گویند ما خودمان انجام می دهیم. «لنتّخذنّ»

۷- ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه ی قرآنی دارد. «لنتّخذنّ علیهم مسجداً»

۸- آثار مقدس باید در مکان های مقدس و به مناسبت های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. «لنتّخذنّ علیهم مسجداً»

۹- از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. «لنتّخذنّ علیهم مسجداً» (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد.)

ص: ۲۹

«۲۲» سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّى أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَاهِراً وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَداً

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عدّه ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی دلیل و) پرتاب تیرِ گمان به گذشته ای ناپیداست. و (عدّه ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی داند. پس درباره آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده ایم)، مجادله مکن و

درباره ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر مخواه.

نکته ها:

در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه ی «واو» نیامده است، ولی همراه «ثامنهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریّه ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از نااهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریّه ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقّت است.(۱) از این رو، کلمه ی «رَجماً بالغیب» نیامده وبه احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واوِ عاطفه فاصله شده است.

اگر حرکت ها با ارزش وانسان ها هدف داشته باشند، وابسته ها و متعلّقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. «وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

ص: ۳۰

۱- ۱۹) این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

در آیات مختلف این سوره از حدس گرایی انتقاد شده و می فرماید خداوند بهتر می داند: «ربّکم اعلم بمالبثتم» آیه ۱۹، «ربّهم اعلم بهم» آیه ۲۱، «ربّی اعلم بعدّتهم» آیه ۲۲ و «قل اللّه اعلم بما لَبثوا» آیه ۲۶.

پیام ها:

۱- قرآن از آینده خبر می دهد. «سیقولون»

۲- سخن بی دلیل نگوییم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. «رجماً بالغیب»

۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. «لا تمار فیهم...»

۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی های بی فایده نروید. «لا تستفت فیهم منهم احداً»

۵ - دانستن وسؤال از هرکسی جایز نیست، از نااهلان نپرسیم. «لاتستفت... منهم»

«۲۳» وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْیْ ءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَ لِکَ غَداً

درباره هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می دهم،

«۲۴» إِلَّا أَن یَشَآءَ اللَّهُ وَاذْکُر رَّبَّکَ إِذَا نَسِیتَ وَقُلْ عَسَی أَن یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَداً

مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء اللّه، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر است، راهنمایی کند.

نکته ها:

گفتنِ «ان شاء اللّه» که اعتقاد به قدرت ومشیّت الهی را می رساند، تکیه

کلام اولیای الهی است.

چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزندانش می گوید: «اُدخلو مصر اِن شاءاللّه آمنین»(۱) وارد مصر شوید، ان شاءاللّه درامانید.

موسی به خضر می گوید: «ستجدنی اِن شاءاللّه صابراً»(۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید: «ستجدنی اِن شاءاللّه من الصالحین»(۳)

حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: «ستجدنی اِن شاء اللّه من الصابرین»(۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البتّه مراد از گفتن «اِن شاءاللّه» و «أعوذباللّه» و امثال آن، ظاهری و به لقلقه ی زبان نیست، بلکه مراد داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشته های خود نیز «اِن شاءاللّه» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامه ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاءاللّه» دید، فرمود: «کیف رجوتم أن یتمّ هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟(۵)

پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می فرمود: «وانّا اِن شاءاللّه بکم لاحقون» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.(۶)

انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست

۱- ۲۰) یوسف، ۹۹.

۲- ۲۱) کهف، ۶۹.

۳- ۲۲) قصص، ۲۷.

۴- ۲۳) صافّات، ۱۰۲.

۵- ۲۴) تفسیر نورالثقلین.

۶- ۲۵) تفسیر کشف الاسرار.

و همه ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه ی مشیّت خداوند است. «الاّ أن یشاء اللّه» مانند ماشین هایی که برای تعلیم رانندگی است که با اینکه فرمان و گاز و ترمز در اختیار یادگیرنده است ولی به طور مطلق

آزاد نیست. زیرا گاز و ترمز دیگری هم در اختیار مربّی است. در این مورد انسان هم آزاد است و هم هرکاری نمی تواند انجام دهد.

پیام ها:

۱- در سخن گفتن و تصمیم گیری خدا را فراموش نکنیم. «ولا تقولنّ...»

۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچك، در آینده خبر ندهیم. «لاتقولنّ... اِنّی فاعل...»

۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدّمات، تضمین کننده انجام قطعی کار نیست. «لاتقولنّ... اِنّی فاعل...» در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاءاللّه» بگوییم.

۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده ی الهی بداند. «لا تقولنّ لشی ء اِنّی فاعل...»

۵ – جبران از دست رفته ها لازم است. «واذکر ربّك اذا نَسیت»

۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته اند. «قل عسی أن یهدین ربّی»

۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه های صحیح دعاست. «عسی...»

۸ – هدایت مراحلی دارد و برخی راهها نزدیکتر است و همه ی آنها به دست خداوند است. «أن یهدین ربّی لاقرب من...»

ص: ۳۳

۹- باید راه میان بُر ونزدیک ترین راه به حقّ و صواب را پیدا کرد. «اقرب من هذا...»

۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. «عسی أن یهدین ربّی لاقرب...»

۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. «عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدا»

۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه ترین راه رسیدن به رشد است. «واذکر ربّک... عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدا»

«۲۵» وَلَبِثُواْ فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِاْئَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُواْ تِسْعاً

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.

«۲۶» قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَیْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِیٍ ّوَلَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً

بگو: خداوند به مدّتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان ها و زمین از آنِ اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاوری نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.

نکته ها:

یهودیان در مورد مقدار توقّف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری (سالی ده روز) است.(۱)

ص: ۳۴

۱- ۲۶) تفسیر مجمع البیان.

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده اند، «وازدادوا تسعاً» از این رو خداوند در جواب می فرماید: «قل اللّه اعلم بما لبثوا» بگو: خدا داناتر است.

عمر انسان حدّ معیّنی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه ی صفر یخ بزند. در آزمایش ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است.

چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.(۱)

اگر آمار، ساده وعادّی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجّه خاص نکند. مثلا اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجّه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم وزیاد است وخیلی در آن دقّت نیست، ولی اگر ریز ودقیق بیان شود، شنونده را جذب می کند.

لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است.

در این آیه نیز می فرماید: سیصد سال وسپس می فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

۱- ۲۷) تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- شیوه بیان آمار واعداد باید دقیق باشد. «ثلاث مأئه سنین و ازدادوا تسعاً»

۲- دقّت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می کند. «ثلاث مأئه سنین وازدادوا تسعاً»

آیات ۲۷ تا ۳۰

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۲۷ تا ۳۰

«۲۷» وَاتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً

وآنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنّت ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

نکته ها:

از بهانه های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می گفتند: «ائت بقرآنٍ غیر هذا او بَدّله»(۲۸) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام ها:

۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه ی ربوبیّت الهی و در مسیر تربیت انسان است. «ما اوحی الیک من کتاب ربّک»

۲- قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. «لامبدّل لکلماته»

۲۸) یونس، ۱۵.

«۲۸» وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاهِ وَ الْعَشِیِ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَکَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می خوانند و خشنودی او را می جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته ها:

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بِطارد الّذین آمنوا»(۱) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از

چنین تفکّر و عملی نکوهش می کند.

امام صادق و امام باقرعلیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه ی نماز است.(۲)

پیام ها:

۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی دستان مؤمن تلاش می کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها،

۱- ۲۹) هود، ۲۹.

۲- ۳۰) تفسیر نورالثقلین.

مأمور به مقاومت شد. «واصبر نفسک»

۲- همدلی با تهی دستان سخت است، ولی باید تحمّل کرد. «واصبر نفسک»

۳- پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. «واصبر نفسک مع الّذین یدعون ربّهم...»

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل وهمدم باشد، نه بی اعتنا.(۱) «واصبر نفسک مع الذّین... ولا تَعدُ عیناک عنهم»

۵ - دعای دائمی وخالصانه، ارزشمند است. «بالغَداه و العشیّ یریدون وجهه»

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. «بالغداه والعشی»

۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه داران، از تهی دستان فاصله نگیریم. «تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۸- زشت ترین کار آن است که مردم به خدا توجّه کنند، ولی رهبر، به دنیا. «یریدون وجهه... و لا تعد عیناک عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۹- خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می دهد. «ولاتعد عیناک عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می رود، از مسیر رهروان الهی خارج می شود. «یریدون وجهه... ترید زینه الحیاه الدنیا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینه

۱- ۳۱) در آیه ی ۵۲ سوره انعام آمده: «فتطردهم فتکون من الظّالمین» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

الحیاه الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه»

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه دار بودن آن در قلب وروح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»

۱۳- انسان گام به گام سقوط می کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطا»

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطا»

«۲۹» وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَآءَتْ مُرْتَفَقاً

و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده ایم که (شعله هایش) همچون سراپرده ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته ها:

آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می گذارند و می گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

ص: ۳۹

«سُرادِق» یعنی سراپرده، و تنها یک بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

امام رضاعلیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می دهد تا از حساب خلایق فارغ شود.

پیام ها:

۱- تنها سرچشمه ی حقّ خداوند است. «الحقّ من ربّکم»

۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد. «قل الحقّ من ربّکم»

۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حقّانیّت دین تأثیری ندارد. «قل الحقّ من ربّکم فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیَکفر»

۴- پیامبر مسئول ابلاغ است وانسان ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. «فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیفکر»

متاع کفر و دین، بی مشتری نیست

گروهی آن، گروهی این پسندند

۵ - کفر، ظلم به خویشتن است. «فلیکفر، اَعتدنا للظالمین»

۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. «اَعتدنا»

۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش ها و اعمال اوست. «اَعتدنا للظالمین ناراً احاط بها سُرادقها» شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می کند.

۸ - توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. «للظالمین ناراً احاط بها...»

۹- معاد، جسمانی است. «یَشوِی الوجوه»

ص: ۴۰

«۳۰» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند، (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی کنیم.

نکته ها:

خداوند عمل های صالح ما را تباه نمی کند، بلکه این خصلت ها و عمل های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می شود.

هر عمل صالح را می توان به چند روش انجام داد: به روش عادّی، خوب و عالی. این آیه، عالی ترین وجه را تشویق می کند.

آری، گاهی مواد غذایی خوب در اختیار است، ولی شیوه ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام ها:

۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) «اِنّا اَعتدنا للظالمین... انّا لا نُضیع أجر...»

۲- فکر وانگیزه ی الهی، بر عمل صالح مقدّم است. «آمنوا و عملوا الصالحات» (اول سخن از ایمان و سپس عمل است)

۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می ماند و نه اجر عملی ضایع می گردد. «اِنّا لانضیع...»

۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیّت است، نه کمّیت. «أحسن عملاً» نه «اکثر عملاً»

ص: ۴۱

آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» أُوْلَئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَیَلْبَسُونَ ثِیَاباً خُضْراً مِّن سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُّتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً

آنان برایشان باغهای جاودانه ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت هایشان) جاری است. درآنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می شوند وجامه های سبز از حریر نازک وضخیم می پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت ها(ی بهشتی) تکیه داده اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته ها:

«عَدن» یعنی اقامت و جایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سُندس» به ابریشم نازک و «اِستبرق» به حریر ضخیم گفته می شود.

«أرائک» جمع «أریکه»، تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند.

در دو آیه قبل، درباره دوزخیان فرمود: «بِئسَ الشّراب وساءت مُرتفقا» چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره ی بهشتیان می فرماید: «نعم الثواب و حَسُنت مُرتفقا» چه نیکو پاداش و چه خوش جایگاهی.

با توجّه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، امّا اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت ها خود را تزیین می نمایند.

پیام ها:

۱- نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، «تحتها الانهار»(۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. «من تحتهم الانهار»

ص: ۴۲

۱- ۳۲) بقره، ۲۵.

۲- بهره مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. «یُحلّون فیها من أساور»

۳- ایمان و عمل به دستورات الهی ودوری از تجمّلات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجمّلات ابدی در آخرت است. «یُحلّون فیها من أساور...»

۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر و تخت نبود. «یُحلّون فیها من أساور...»

۵ - رنگ سبز، رنگ بهشتی است. «ثیاباً خُضراً»

«۳۲» وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَیْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَیْنِ مِن أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَیْنَهُمَا زَرْعاً

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثَل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

«۳۳» کِلْتَا الْجَنَّتَیْنِ آتَتْ أُکُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَیْئاً وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَراً

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

نکته ها:

«اُکُل» به معنای محصول و میوه ی قابل مصرف وخوردنی است.

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ص: ۴۳

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج: زمین هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فجّرنا خلالهما»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اَعناب» وانگور و خرما در کنار هم، «اَعناب ونخل» وانواع کشت ها، «زرعاً» وکِشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفناهما» و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجّرنا خلالهما نَهَرا» پدید می آید.

این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفّار سرمایه دار است که می خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می فرماید: نه فقر نشانه ی ذلّت است و نه ثروت نشانه ی عزّت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: «واصبر نفسک مع الّذین یَدعون ربّهم...»

پیام ها:

۱- از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است. «واضرب لهم مثلاً»

۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. «جعلنا لاحدهما...»

۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. «حَفَفنا، فَجّرنا، جعلنا»

ص: ۴۴

«۳۴» وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَاْ أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً

و برای آن مرد میوه ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم.

نکته ها:

«ثَمر» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتّی به درخت نیز گفته می شود. چنانکه در آیه ی ۴۲ می خوانیم: «اُحیط بثمره» که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه ی آن را.

«صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه ی ۳۷ که می فرماید: «قال لصاحبه و هو یُحاوره أکفرت»

پیام ها:

۱- دلبستگی وغرور به مال و قبیله، زمینه ی طغیان است. «انَا اکثر منك»

۲- نه فقر نشانه ی ذلّت است، نه ثروت دلیل عزّت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. «انَا اکثر منک مالا واعزّ...»

خاکساران جهان را به حقارت منگر

کوزه بی دسته چو بینی، به دو دستش بردار

«۳۵» وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیام ها:

۱- همه ی دارایی های انسان از خداست ومالك حقیقی اوست. «دخل جنّته» در آیه ی ۳۲ فرمود: «جعلنا لاحدهما جنّتین»

۲- دارایی و نعمت های سرشار، زمینه ی غرور است. «دخل جنّته... قال»

۳- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادّی دنیا ظلم به خویشتن است. «ظالم لنفسه»

۴- انسانِ منحرف و غافل، از جماد ونبات بـدتر است. خداوند درباره باغ در آیه ی ۲۳ فرمود: «ولم تظلم منه شیئاً» یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره صاحب باغ فرمود: «ظالم لنفسه».

۵ – نعمت ها و برخورداری ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. «ما اظنّ ان تبید»

آیات ۳۶ تا ۴۱

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۳۶ تا ۴۱

«۳۶» وَمَآ أَظُنُّ السَّاعَهَ قَآئِمَهً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَی رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْراً مِنْهَا مُنقَلَباً

و گمـان نمی کنم که قیـامت برپـا شود واگر هم به سوی پروردگارم بازگردانـده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته ها:

کـافران می پندارنـد نعمت دادن بر خـدا لازم است و این حقّ انسان است که بایـد همواره برخوردار باشـد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره ی فصّلت می خوانیم: «لئن رُجِعتُ الی ربّی اِنّ لی عنده للحُسنی» اگر قیامتی هم باشد، بهترین ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکّر در قرآن رد شـده است. انسان از لطف وفضل خـدا بهره منـد است، ولی اگر خـدا بخواهـد، آبها راتلخ، درخت ها را خشك وکافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع

می کند، تا

مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت ها را دارند.

پیام ها:

۱- دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه ی انکار قیامت است. «انا اکثر منک... وما اَظنّ الساعه قائمه...»

۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. «ما اظنّ»

۳- امید و آرزوی بی جا و بی دلیل محکوم است. «ولئن رُدِدت»

۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. «الی ربّی»

۵ - بعضی ها به غلط نعمت را نشانه ی کرامت و ارزش خود می پندارند و آن را ابدی می دانند. «لئن رُدِدتُ الی ربّی لاجدنّ خیراً»

«۳۷» قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً

دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافرشده ای؟!

«۳۸» لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم.

نکته ها:

«محاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه ی «لکنّا» در واقع، «لکن أنا» بوده است.

ص: ۴۷

پیام ها:

۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب ها مورد قبول قرآن است. «و هو یُحاوره»

۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت وبا کمال عزّت، به ارشاد بپردازید. «قال له صاحبه... أکفرت»

۳- گاهی علاقه به مال وثروت، زمینه ی کفر انسان به خدا وقیامت است. «انَا اکثر منک... أکفرت بالّذی خلقک»

۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. «انَا اکثر منک ... خلقک من تُرابٍ ثمّ من نُطفه»

۵ - انکار معاد، انکار خداست او با گفتن «ما اظنّ السّاعه قائمه» معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: «أکفرتَ بالّذی خلقک» آیا به خدایی که تو را آفرید کفرورزیدی؟!

۶- کفر به خدا، جای تعجّب و شگفتی و توبیخ دارد. «اکفرتَ»

۷- اعتراض به کفّار جایز است. «أکفرتَ» ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. «الّذی خلقک من تُراب»

۸ - در تربیت وبازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. «أکفرت بالّذی خلقک»

۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. «لکنّا هو اللّه»

۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. «أنا اکثر منک... و لکنّا... لااُشرِک بربّی احدا»

۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. «اللّه ربّی و لااُشرک بربّی احدا»

ص: ۴۸

«۳۹» وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللَّهُ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَاْ أَقَلَّ مِنکَ مَالاً وَ وَلَداً

وچرا آنگاه که وارد باغت شـدی، نگفتی: ماشاءاللّه (آنچه خـدا بخواهـد)، هیـچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می بینی!

نکته ها:

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده اش می بخشد، اگر آن بنده بگـوید: «ما شاء اللّه ولاقوّه الاّ باللّه»، خداونـد آفات و ناراحتی های او را دفع می کنـد تا به آرزویش برسد. سـپس این آیه را تلاوت فرمود.(۱) در روایـات آمـده است: جمله «لا ـحول ولا ـقوّه الاّ ـ بـاللّه» سـبب دفع بلا ـو دوام نعمت می شود و گنجی از گنـج هـای بهشـت است.(۲)

پیام ها:

۱- توبیخ وسرزنش باید همراه با ارشاد ورهنمود باشد. «لولا... قلت ماشاءاللّه»

۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. «قلت ماشاءاللّه»

۳- هنگـام برخـورد بـا منـاظر زیبـای طـبیعت، بـه یـاد خـدا باشـیم کـه همه ی نعمت هـا از اوست. «لولا ـاذ دَخلتَ جنّتـک قلت ماشاءاللّه»

۴- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت ها اراده الهی را فراموش نکنیم. «ماشاء اللّه»

۵ – مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی بازد. «اِن تَرَنِ» یعنی تو مرا کم می بینی، نه آنکه من کم هستم.

۱- ۳۳) تفسیر درّالمنثور.

۲- ۳۴) تفسیر کنزالدقائق.

«۴۰» فَعَسَى رَبِّى أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِّن السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند ومجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

«۴۱» أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته ها:

«زَلق» به زمین صاف وبدون گیاه گفته می شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام ها:

۱- دادن و گرفتن های خدا، براساس ربوبیّت وتربیت اوست. «فعسی ربّی أن یُؤتین»

۲- فقیران مأیوس نباشند، «انَا اَقلّ... عسی ربّی» که یأس وناامیدی بدتر از فقر است.

۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می شود. «خیراً من جنّتک»

۴- آرزوی سلب نعمت از کفّار فخرفروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. «یرسل علیها حُسباناً...»

۵ - قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. «حُسباناً»

۶- ثروتمندان به داشته های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. «فتُصبِح صَعیداً زَلَقا»

۷- شرک و کفر و فخرفروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر

تبدیل می کند. «فتُصبح صعیداً زَلَقا»

۸ - دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. «یرسل علیها حُسباناً من السماء - یُصبِح ماؤها غَوراً»

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. «فلن تَستطیع له طَلَباً»

آیات ۴۲ تا ۴۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۴۲ تا ۴۵

«۴۲» وَأُحِیطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیْهِ عَلَی مَآ أَنفَقَ فِیهَا وَهِیَ خَاوِیَهٌ عَلَی عُرُوشِهَا وَیَقُولُ یَالَیْتَنِی لَمْ أُشْرِکْ بِرَبِّی أَحَداً

و (سرانجام) فرآورده های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدّت حسرت) برهم می مالید، در حالی که آن (باغ وتاکستان) بر داربست هایش فروریخته بود و می گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی دادم.

نکته ها:

بعضی با غرور وخودبرتربینی وگفتنِ «انا اکثر منک مالاً...» از خدا غافل شده واز مدار توحید خارج ومشرک می شوند، امّا دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان «لاأُشرک بربّی احداً»(۱) وچه کافران. «یالیتنی لم اُشرک بربّی احداً»

پیام ها:

۱- خداوند محیط است، «واللّه محیط»(۲)؛ هم لطفش احاطه دارد، «رحمتی وسعت کلّ شی ء»(۳) وهم قهرش فراگیر است. «اُحیط بثمره»

۱- ۳۵) کهف، ۳۸.

۲- ۳۶) بقره، ۱۹.

۳- ۳۷) اعراف، ۱۵۶.

۲- کیفر خداوند در کمین مغروران است. «اُحیط بثمره»

۳- حوادث و عـذاب های الهی، پیامـد افکار و اعمال بد ماست. به دنبالِ کفر و کفرانِ صاحب باغ در آیات قبل، «اُحیط بثمره» آمده است.

۴- ناامیدی ها وحالات درونی، در ظاهر وکردار انسان اثر می گذارد. «یُقلّب کفّیه»

۵- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول های خرج شده است، سپس غصّه برای شرک)

۶- عذاب های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان های خفته و دلهای غافل است. «احیط بثمره ... یقول یالیتنی»

«۴۳» وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنتَصِراً

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی توانست خودش را یاری کند.

«۴۴» هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِ ۚ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آنِ خدای حقّ است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته ها:

قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادّی، رو به خدا می آورد و او را از عمق جان صدا می زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می شود یا وقتی عذاب می آید، اظهار ایمان می کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته اش روبرو شد و فریادرسی

ص: ۵۲

نداشت، فهمید که ولایت حقّ، مخصوص خدای یکتاست. «هنالک الولایه للّه الحقّ»

کلمه ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می باشد.

پیام ها:

۱- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. «لم تکن له فئه ینصرونه»

۲- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی آید. «ولم تکن له فئه ینصرونه» (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.)

۳- قطعنامه ی همه ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آنِ خداست. «هنالک الولایه للّه الحقّ»

۴- ولایت های غیر الهی ناپایدار و باطل است، وتنها ولایت خدا ثابت و حقّ است. «الولایه للّه الحق»

۵ - چه محاسبه گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. «هو خیرٌ ثواباً و خیرٌ عقباً»

۶- نصرت الهی و حقانیّت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. «هنالک الولایه للّه الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا»

۷- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. «خیر ثوابا و خیر عقبا»

ص: ۵۳

«۴۵» وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِراً

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مَثَل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله ی آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادها پراکنده اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در این آیه، سخن از رویش وسرسبزی زمین وفرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد.(۱) آری، دنیا همچون گیاه بی ریشه ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می شود، البتّه آنچه باقی می ماند، عمل انسان است.

پیام ها:

۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. «واضرب لهم مثل الحیاه الدنیا»

۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل های قابل فهم عموم و طبیعی می باشد. «واضرب لهم مثل... کماء انزلناه...»

۳- هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. «نبات... هشیماً»

۴- به جلوه های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به

ص: ۵۴

۱- ۳۸) نظیر این آیه در آیه ی ۲۴ سوره ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره ی حدید آمده است.

آینده ی پایدار بیندیشیم. «فاصبح هَشیماً تَذْروه الرّیاح»

آیات ۴۶ تا ۵۰

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۴۶ تا ۵۰

«۴۶» ألْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَاباً وَخَیْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته ها:

در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه هایی همچون، نمازهای پنجگانه،(۱) ذکر خدا(۲) و محبّت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است،(۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی سازد.

همه ی نعمت های مادّی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت های بی شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعّال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا»

پیام ها:

۱- جلوه ی مال وفرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت وفرزند، سودی نمی بخشد. «زینه الحیاه الدنیا»

۲- آنان که امکانات مادّی دارند مغرور نشوند و آنان که ندارند، مأیوس نباشند. «المال والبنون زینه... والباقیات الصالحات خیر»

۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل

۱- ۳۹) تفسیر برهان.

۲- ۴۰) بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

۳- ۴۱) تفسیر نورالثقلین.

ببندیم که باقی است. «الباقیات الصالحات خیر»

۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو و نابود نمی شود و پاداش ها تضمین شده است. «والباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثوابا»

۵ - ارزش کارهای نیک را همه نمی دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی های مادّی می پندارند. «خیرٌ عند ربّک»

۶- پاداش و کیفر، لازمه ی تربیت و از شئون ربوبیّت است. «عند ربّک»

۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده ی پایدار هم بیندیشید. «خیر عند ربّک ثواباً و خیر اَملاً»

۸ - در ارشاد و تربیت، از آرزوها وامیدهای مردم استفاده کنیم. «خیر عند ربّک ثواباً و خیر اَملا»

«۴۷» وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم وزمین را آشکار (صاف و هموار) می بینی در حالی که همگان را برانگیخته ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.

نکته ها:

قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه ی برپایی رستاخیز، به صورت های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱- زلزله و لرزش زمین وکوهها. «تَرجُف الارض والجبال»(۱)

۲- حرکت و جابجایی. «نُسیّر الجبال»

ص: ۵۶

۱- ۴۲) مزّمل، ۱۴.

۳- تکّه تکّه شدن وبه صورت ریگ درآمدن. «بُسّت الجبال بَسّاً فکانت هَباءً مُنبثاً»(۱)

پیام ها:

۱- برای دل نبستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. «ویوم...»

۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. «و یوم نسیّر الجبال»(۲)

۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی وبلندی وجود ندارد. «تری الارض بارزةً»

۴- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. «فلم نغادر منهم احداً»

«۴۸» وَعُرِضُواْ عَلَى رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِداً

و (در آن روز) همه ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می شوند. (خدا به آنان می فرماید:) همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرّر نخواهیم داشت؟

نکته ها:

«صَف» نشانه ی نظم و سامانـدهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشـتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره ی از قرآن نیز به نام «صفّ» و «صافّات» می باشد.

ص: ۵۷

۱- ۴۳) واقعه، ۵ - ۶.

۲- ۴۴) با استفاده از کلمه ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیّت را در ارتباط با آیه ی قبل می رساند.

اگر در دنیا، قوای مسلّح با نظم خاصّی بر رؤسا عرضه می شوند، در قیامت، همه انسان ها بطور قهری و منظّم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام ها:

۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. «و عُرِضوا علی ربّک»

۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می رود و همه ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می گیرند. «صَفّاً»

۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. «عُرِضوا... صَفّاً»

۴- نحوه ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولّد و حضور در دنیاست؛ عاجز، گریان و عریان.(۱) «کما خلقناکم اوّل مَرّه»

۵ – معاد جسمانی است. «جئتمونا کما خلقناکم...»

۶- آفرینش مجدّد در قیامت، همچون آفرینش در دنیاست. «کما خلقناکم اوّل مَرّه»

۷- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. «بل زَعَمتم ألَّن نجعل لکم موعداً»

«۴۹» وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً

وکتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما،

۱- ۴۵) در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک وبزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند وپروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید: فرستادگان ما می نویسند: «اِنّ رُسلنا یَکتبون»(۱)، آثار کارها را هم می نویسیم: «نَکتُب ما قدّموا و آثارهم»(۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «اَلزمناه طائره فی عُنُقه»(۳)، پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «و اذ الصُّحف نُشرت»(۴)، نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست

راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود. همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امّتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «کلّ اُمّه تُدعی الی کتابها»(۵)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در بازگشت از جنگ حُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب وخاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هکذا تجتمع الذنوب، ایّاکم و المحقّرات من الذنوب» گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.(۶) از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبرصلی الله

علیه وآله برنامه آموزشی، اردوئی، بیابانی، تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، واصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

ص: ۵۹

۱- ۴۶) یونس، ۲۱.

۲- ۴۷) یس، ۱۲.

۳- ۴۸) اسراء، ۱۳.

۴- ۴۹) تکویر، ۱۰.

۵- ۵۰) جاثیه، ۲۸.

۶- ۵۱) کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: در روز قیـامت هنگـامی که کارنامه ی عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیـدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه ی آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایُغادر صغیره...».(1)

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مشـفقین» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهّد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «اِنّا کنّا قبل فی اهلنا مشفقین»(۵۳)

پیام ها:

۱- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «و وُضِع الکتاب»

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده ی خویش است، نه از خداوند. «مشفقین ممّا فیه»

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»

۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وُضِع الکتاب... مشفقین ممّا فیه»

۵ – عمل های انسان دارای درجات است. «صغیرهً ولا کبیرهً»

۶- قیامت، صحنه ی تجسّم عمل های انسان است. «وجدوا ما عملوا حاضراً»

۷- داشتن عدالت وظلم نکردن، لازمه ربوبیّت الهی است. «و لایَظلم ربّک احداً»

۵۳) طور، ۲۶.

۱- ۵۲) تفسیر المیزان.

«۵۰» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَهِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِی وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

نکته ها:

سجده سه نوع است:

الف: سجده ی عبادت که مخصوص خداست. مثل سجده ی نماز.

ب: سجده ی اطاعت. مثل سجده ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج: سجده ی تحیّت، تکریم وتشکّر از خداوند. مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام ها:

۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمّل و مایه ی عبرت است. «واذ قلنا...»

۲- فرشتگان پیش از انسان بوده اند. «قلنا للملائکه اسجدوا لآدم»

۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. «اُسجدوا لآدم»

۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. «اُسجدوا... فسجدوا»

۵ - آنان که سجده ای ندارند، در خط ابلیس اند. «فسَجدوا الاّ ابلیس»

ص: ۶۱

۶- نباید به سابقه ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه ی طولانی عبادت، فاسق شد. «کان من الجنّ ففسق ...»

۷- ابلیس فرزند و ذرّیه دارد. «و ذُریّته»

۸ - فاسقان را نباید دوست خود گرفت. «ففسق ... أفتتّخذونه و ذریّته اولیاء»

۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می کنند. «أفتتّخذونه و ذریّته اولیاء»

۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. «وهم لکم عدوّ»

۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می شوند، ستمگرند. «بئس للظّالمین بدلاً»

۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. «بئس للظّالمین بدلاً»

آیات ۵۱ تا ۵۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۵۱ تا ۵۵

«۵۱» مَآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً

من آنـان (ابلیس و فرزنـدانش) را نه در آفرینش آسـمان ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شـهادت نطلبیـدم ومن گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم.

نکته ها:

به حضـرت علی علیه السـلام گفتنـد: تا اسـتقرار یافتن حکومتت، معاویه را بر امارت ثابت نگهـدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «ما کنتُ متّخذ المضلّین عَضُدا»(۱)

ص: ۶۲

۱- ۵۴) تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸.

خداونـد، بی نیاز مطلق است وبه هیچ یاوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، «و المدبّرات امراً»(۱) از روی عجز و نـاتوانی نیسـت، بلکه از روی حکمت ودر مسیر تربیت و رشـد انسـان است.

پیام ها:

۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. «ما اَشهدتهم»

۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی داند. «ما اَشهدتهم خلق...»

۳- کسی که آفریده، حقّ ولایت دارد. «أفتتّخذونه اولیاء... ما اشهدتهم خلق...»

۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. «ماکنت متخذّ المضلّین عضداً»

۵ - آنـان که در راه و خط خداینـد، نبایـد از منحرفان کمک بگیرنـد و بایـد اسـتقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کننـد. «ماکنت متّخِذَ المضلّین عضداً»

«۵۲» وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقاً

و (یـاد کن روز قیـامتی را) روزی که (خداونـد به مشـرکان) می گویـد: آنـان را که شـریک من می پنداشتیـد فرا بخوانیـد (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می خوانند ولی پاسخی به آنان نمی دهند و ما میانشان ورطه ی هلاکت قرار می دهیم.

نکته ها:

آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می آورند، از انسان تا

۱- ۵۵) نازعات، ۵.

جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی شنوند، «فلم یستجیبوا لهم» امّا اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می شود. «اُدعونی اَستَجب لکم»(۱)

سؤال: در قرآن می خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حقّ وپیمان شکنان حرف نمی زند، «لایکلّمهم اللّه»(۵۷) پس چرا در این آیه خداوند با مشرکان سخن می گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندانِ کتمان کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی گوید، ولی در مرحله ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبّت آمیز با آنان نمی گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می گوید.

پیام ها:

۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. «نادوا»

۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می دهد، ولی چه سود؟ «نادوا شرکائی...فلم یستجیبوا لهم»

۳- ریشه ی شرک، جهل وپندارهای بی اساس است. «زعمتم»

«۵۳» وَ رَءَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّواْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفاً

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می بینند، پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

۵۷) بقره، ۱۷۴ ؛ آل عمران، ۷۷.

ص: ۶۴

۱- ۵۶) غافر، ۶۰.

نکته ها:

مجرمـان در قیـامت راه فرار ندارنـد، زیرا نجات یا در سایه ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه وعمل صالـح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام ها:

۱- مکان هلاکت که در آیه قبل وعده داده شده بود، «موبقا» دوزخ است. «رأی المجرمون النار»

۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. «نادوا شرکائی... رأی المجرمون»

۳- دیدن آتش، عذاب است وسوختن در آن عذابی دیگر. «رأی المجرمون»

۴- در قیـامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می بیننـد(۵۸)، ولی چنان با صـدا و نفیر است که می پندارنـد الآن در آن می افتند. «فظنّوا أنّهم مواقعوها»

۵ - شرک، عذابی ابدی دارد. «لم یجدوا عنها مَصرِفاً»

۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. «لم یجدوا عنها مَصرِفاً»

«۵۴» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِ ّمَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَیْ ءٍ جَدَلاً

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوّع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

۵۸) اذا رأتهم من مکان بعید، سمعوا لها تغیظاً و زمزاً». فرقان، ۱۲.

ص: ۶۵

نکته ها:

«صرّفنا» به معنای بیان های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه ی نزاع و برتری طلبی است.

انسان در کنار زمینه های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شی ءٍ جدلاً، جزوعا، هلوعاً، مَنوعاً، لفی خسر، لیطغی، و ...». یعنی بسیار ظالم و جاهل و پرچونه و بی صبر و حریص و بخیل و زیانکار و طغیان گر.

پیام ها:

۱- تکرار و تنوّع وتمثیل، شیوه ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. «صرّفنا للنّاس من کلّ مثل»

۲- هدف قرآن، هدایت همه ی مردم است و مثال های قرآن برای فهم عموم مردم است. «صرّفنا للنّاس من کلّ مثل»

۳- خداوند حجّت را به وسیله ی قرآن بر مردم تمام کرده است. «لقد صرّفنا للناس»

۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. «کلّ مثل»

۵ - اگر روحیّه ی پذیرش در انسان نباشد، مثال های بیشتر او را به جدال بیشتر می کشاند. «کلّ مثل، اکثر شئیٍ جدلاً»

۶- انسان موجودی تنوّع طلب و مجادله گر است. «صرّفنا... جدلا»

«۵۵» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَى وَ يَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنّت خداوند درباره ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

نکته ها:

«قُبل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

پیام ها:

۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال گری انسان است. «جدلا و ما منع الناس»

۲- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می کند تا هیچ راه و بهانه ای برای کفر باقی نماند. «و ما منع النّاس»

۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش ها هم لازم است. «یؤمنوا، یستغفروا»

۴- لازمه ربوبیّت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. «ویستغفروا ربّهم»

۵ - تاریخ، قوانین و سنّت های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. «سنّه الاوّلین»

۶- موعظه واستدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. «یأتیهم العذاب» گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ وعبرت ها،

ص: ۶۷

در انسان لجوج اثر ندارد.

۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. «یؤمنوا... یستغفروا...»

۸ – دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید. «سنّه الأوّلین او یأتیهم العذاب قبلا»

آیات ۵۶ تا ۶۱

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۵۶ تا ۶۱

«۵۶» وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُواْ آيَاتِي وَ مَآ أُنذِرُواْ هُزُوَاً

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم دهندگان (برای مجرمان) نمی فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می کنند تا به وسیله ی آن حقّ را در هم کوبند. و آنان نشانه ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام ها:

۱- آگاهی بر سنّت خداوند و رسالت انبیا و عکس العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلّی برای پیامبر است. «و ما نرسل المرسلین...»

۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. «الاّ مبشّرین و منذرین»

۳- خداوند، حجّت را برمردم تمام می کند، «وما نرسل المرسلین...» و مردم در پذیرش آن اجباری ندارند. «الاّ مبشّرین و منذرین و یجادل الّذین کفروا...»

۴- هدف کافران، محو حق، «لیدحضوا» و ابزار کارشان، جدال و استهزا می باشد. «یجادل الّذین کفروا»

ص: ۶۸

۵- درگیری و جدال میان حقّ و باطل همیشگی بوده است. «یجادل» (فعل مضارع رمز تداوم کار است.)

۶- کافران می خواهند جلوی حقّ را با باطل بگیرند، «لیدحضوا به الحقّ» غافل از آنکه باطل رفتنی است. «اِنّ الباطل کان زهوقا»(۱)

۷- مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. «و اتخذّوا آیاتی و ما انذروا هزوا»

«۵۷» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُکِّرَ بِآیَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِیَ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّهً أَن یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذَانِهِمْ وَقْراً وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدَی فَلَن یَهْتَدُواْ إِذاً أَبَداً

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکّر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه ی خویش را فراموش کند؟! البتّه ما بر دلهایشان پرده هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته ها:

«تذکّر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکّر برای کنار زدن پرده ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده ها یادآوری کنند. «و یذکّرهم منسیّ نعمته».(۲)

ص: ۶۹

۱- ۵۹) اسراء، ۸۱.

۲- ۶۰) نهج البلاغه، خطبه ۱.

«اَکنّه» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام ها:

۱- بی اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ ترین ستم به خود است. «و مَن اَظلَم، ذُکّر، اَعرِض، نَسی»

۲- یاد عملکرد بد، زمینه ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح وکلید همه بدبختی ها است. «نَسیَ ما قَدّمت یداه»

۳- کیفر بی اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. «فَاَعرض... جعلنا»

۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه ی درک حقایق، نیز عذاب است. «اَکنّهً أن یفقهوه»

۵- در هدایت مردم، تنها برهان ودلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. «و اِن تَدعُهم الی الهُدی فلن یهتدوا»

۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتّی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت پذیر نمی شود. «فلن یهتدوا اذاً ابداً»

«۵۸» وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَهِ لَوْ یُؤَاخِذُهُم بِمَا کَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن یَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلاً

و پروردگارت آمرزنده ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می فرستد، (ولی چنین نمی کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی یابند.

ص: ۷۰

نکته ها:

«مَوئِل» به معنای پناهگاه و وسیله ی نجات است.

خداونـد هم عـادل است، هم غفور. به مقتضـای عـدلش بایـد گنهکـار را عـذاب کنـد، ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می دهد تا توبه کند، امّا اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می کند.

پیام ها:

۱- آمرزش ورحمت، از شئون ربوبیّت الهی ولازمه ی تربیت است. «ربّک الغفور ذوالرّحمه»

۲- خداوند هم بسیار بخشنده است وهم دارای رحمتی گسترده می باشد. «الغفور، ذو الرّحمه»

۳- قهر و عذاب الهی نتیجه ی عمل خود مردم است. «یؤاخذهم بماکسبوا»

۴- گناهانی زشت تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. «بماکسبوا»

۵ - سنّت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. «بل لهم مَوعد»

۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه های لطف الهی است. «الغفور ذو الرّحمه... لهم موعدٌ»

۷- گنهکاران به مهلت دادن های الهی مغرور نشونـد، چون موعـد آن تمام و نوبت قهری می رسـد که هیـچ راهی برای نجات آنان نیست. «لن یجدوا من دونه مَوئلاً»

«۵۹» وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِداً

و (مردمِ) آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

ص: ۷۱

پیام ها:

۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. «تلک القری اهلکناهم»

۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه ی خودشان است. «لمّا ظلموا»

۳- زوال تمدّن ها وجوامع، تحت اراده الهی است. «اهلکناهم لمّا ظلموا»

۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. «موعداً»

۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. «جعلنا لمهلکم موعداً»

«۶۰» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً

و(بیادآور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال ها (به راه خود) ادامه دهم.

«۶۱» فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته ها:

کلمه ی «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه ی موارد مراد همان پیامبر

ص: ۷۲

اولواالعزم است.

بکار بردن کلمه «فَتی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه ی ادب، مهربانی و نام نیک است.

مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.(۱)

«حُقُب» به معنای سال های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.

در تفاسیر وروایات، ماجرای موسی وخضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبیّ بن کعب آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می داند. خضر از تو عالم تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه ی

مجمع البحرین است و رمز ونشانه ی آن این است که یک ماهی در سبدی قرار بده و حرکت کن، هرجا ماهی را نیافتی، وعده گاه ملاقات خضر همان جا می باشد.(۲)

موسی ماهی را در سبد قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقّف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از

یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.

۱- ۶۱) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۶۲) علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام وفلسطین می داند.

همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه ای که ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.(۱)

بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوّت (موسی و خضر) دانسته اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام بخش و یا خبررسان بوده اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

پیام ها:

۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. «واذ...»

۲- در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. «قال موسی لفتاه»

۳- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. «قال... لفتاه»

۴- هجرت وسفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. «لاابرح...»

۵ - طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. «لاابرح» یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی دارم.

ص: ۷۴

۱- ۶۳) تفسیر نورالثقلین.

۶- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. «اَمضیَ حُقُبا»

۷- تحصیل علم پایان و حدّی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده سفر طولانی شود. «امضیَ حُقُبا»

۸ – همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. «حتّی اَبلُغ مجمع البحرین ... فلمّا بلغا مجمع بینهما»

۹- دریـا و کنـار دریـا می توانـد محـلّ منـاسب و سـالم و آماده ای برای آموزش و ملاقات های معنوی باشـد. «فلمّا بلغا مجمع بینهما»

آیات ۶۲ تا ۷۰

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۶۲ تا ۷۰

«۶۲» فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً

پس همین که (از کنار دریا) گذشـتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.

«۶۳» قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَهِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَآ أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَباً

(آن جوان) گفت: آیـا به یاد داری وقتی که به صـخره پناه بردیم و من (پریـدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسـی جز شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).

نکته ها:

«غَداء» به غذای صبح و «عَشاء» به غذای شب گفته می شود.

به فرموده ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اوّل: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم.(۱)

دوّم: در این آیه.(۲)

سوّم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می کنی؟(۳)

وعده گاه موسی و خضر نشانه ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافه ی راه را بر گشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱- سفر هَرب. «ففررت منکم لمّا خفتکم»(۴)

۲- سفر طَلب. «فلمّا اَتاها نُودی من شاطی الوادی الأیمن»(۵)

۳- سفر طرَب. «ولمّا جاء موسی لمیقاتنا»(۶)

۴- سفر تَعب. «لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً»(۷)

پیام ها:

۱- از آداب سفر، داشتن همسفر وتدارک غذا است. «آتنا غداءنا»(۸)

ص: ۷۶

۱- ۶۴) قصص، ۲۴.

۲- ۶۵) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۶۶) کهف، ۷۷.

۴- ۶۷) شعراء، ۲۱.

۵- ۶۸) قصص، ۳۰.

۶- ۶۹) اعراف، ۱۴۳.

۷- ۷۰) تفسیر کشف الاسرار.

۸- ۷۱) اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. «فابعثوا بورقکم هذه» کهف، ۱۹.

۲- در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان ها، پیامبران نیز سختی ها را متحمّل شده اند. «لقینا من سفرنا هذا نصباً»

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی وخضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. «ما انسانیه الاّ الشیطان»

«۶۴» قَالَ ذَ لِکَ مَا کُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَی آثَارِهِمَا قَصَصاً

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقّت) دنبال می کردند.

«۶۵» فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ آتَیْنَاهُ رَحْمَهً مِّنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً

پس (در آنجا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته ها:

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریّت دیگری غیر از آن، آگاه تر بود.(۱)

مراد از «عَبد» در این آیه، خضر است که به دلائل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می شود، حتماً پیامبر است.

ب: تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «ما فَعَلتُه من

۱- ۷۲) تفسیر المیزان.

امری»

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی دهم، «لا اَعصی لک امراً» و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی چون و چرای او می شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه : علم لدنّی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: «علّمناه من لدنّا»

و: بعضی از مفسّران نیز مراد از «رَحمه» را نبوّت دانسته اند. «آتیناه رحمه من عندنا»

پیام ها:

۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی آید و علم لدنّی لازم دارد، مانند علم انبیا. «من لدنّا علما»

۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. «فوجدا عبداً»

۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می شوند،(۱) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. «عبداً من عبادنا»

۴- کسی که می خواهد مردم را به عبودیّت خدا فرابخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. «من عبادنا»

۵ - دریافت رحمت و علم الهی، در سایه ی عبودیّت است. «عبداً من عبادنا آتیناه رحمه... وعلّمناه»

۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. «عبداً... علّمناه من لدنا علماً»

ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

ص: ۷۸

۱- ۷۳) طیّ این مرحله بی همرهی خضر مکن

«۶۶» قَالَ لَهُ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده ای در برابر آنان قطره ای از آب دریا را با منقارش برداشت و برزمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره ای در برابر دریایی بی کران است.(۱)

در این آیات کوتاه، نکات متعدّدی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرّفی کرد. «اتبعّک»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تعلّمن»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «ممّا»

ه : علم استاد را به غیب پیوند داد. «علّمت»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»

ز: همان گونه که خدا به تو آموخت تو نیز به من بیاموز. «ممّا عُلِّمت رشداً»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه ی بعد): «لا اعصی لک امراً»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصی لک امراً»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «اِن شاء اللّه»

۱- ۷۴) تفاسیر المیزان، نمونه و درّالمنثور.

پیام ها:

۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. «هل اتّبعک ...»

۲- تواضع نسبت به عالمان واساتید، از اخلاق انبیاست. «هل اتّبعک ...»

۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش وحرکت می کند. «هل اتّبعک»

۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. «هل اتّبعک»

۵ – طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیّت زده نباشد. «علی أن تُعلّمن»

۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. «أن تُعلّمن»

۷- پیامبران اولواالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. «علی أن تُعلّمن»

۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنّی از سوی خدا بود. «عُلِّمت»

۹- پیمودن راه تکامل ورسیدن به معارف ویژه ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. «تعلّمن ممّا عُلّمت»

۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. «تُعلّمن ممّا...» (اعلم افراد زمان نیز محدودیّت علمی دارند.)

۱۱- مراتب انبیا در بهره مندی از علم و کمال متفاوت است. «تُعَلّمن ممّا...»

۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوّت

ص: ۸۰

نیست. «تُعَلّمن»

۱۳- آ گاهی به معارف وعلوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. «تُعلّمن ممّا عُلِّمت رُشدا»

۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه ی رشد باشد وانسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله.(۱) «رُشداً»

«۶۷» قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً «۶۸» وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً «۶۹» قَالَ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ صَابِراً وَلَا أَعْصِی لَکَ أَمْراً

(خضر) گفت: تو هرگز نمی توانی بر همراهی من صبر کنی. و چگونه بر چیزی که آ گاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می کنی؟ (موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

«۷۰» قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلَا تَسْئَلْنِی عَن شَیْ ءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) مپرس، تا آنکه خودم درباره ی آن سخن آغاز کنم.

نکته ها:

چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولواالعزم است و در علم شریعت، اعلم می باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

ص: ۸۱

۱- ۷۵) پیامبرصلی الله علیه وآله در تعقیب نمازشان می خواندند: «أعوذ بک من علمٍ لاینفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

پیام ها:

۱- مربّی و معلّم باید از ظرفیّت شاگردان آگاه باشد. «اِنّک لن تستطیع...»

۲- در واگذاری مسئولیّت های فرهنگی، باید لیاقت ها شناخته و ضعف ها گوشزد شود. «اِنّک لن تستطیع...»

۳- ظرفیّت افراد برای آگاهی ها متفاوت است، حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد. «لن تستطیع»

۴- رشد علمی بدون صبر، میسّر نیست. «رشداً ... و کیف تصبر»

۵ - بسیاری از مجادلات و کدورت ها، در اثر بی اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. «و کیف تصبر ...»

۶- آگاهی و احاطه ی علمی، ظرفیّت و صبر انسان را بالا می برد. «کیف تصبر علی مالم تحط به خُبرا»

۷- با صبر و لطف الهی می توان به رشد و کمال رسید. «ان شاء اللّه صابراً»

۸ - برای هر کاری که در آینده می خواهیم انجام دهیم، مشیّت الهی را فراموش نکرده و «ان شاءاللّه» بگوییم. «ستجدنی ان شاء اللّه صابرا»

۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهّد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. «لا اعصی لک امراً»

۱۰- اطاعت از معلّم وصبر در راه تحصیل، ادب وشرط تعلّم است. «ستجدنی... صابرا»

۱۱- تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. «فان اتبعتنی فلا تسئلنی»

۱۲- سؤال کردن، زمان دارد وشتابزدگی در سؤال، ممنوع است. «فلا تسئلنی... حتّی احدث لک»

ص: ۸۲

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. «احدث لک منه ذکراً»

۱۴- استاد و مربّی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. «حتی احدث لک منه ذکراً»

آیات ۷۱ تا ۷۹

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۷۱ تا ۷۹

«۷۱» فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا رَکِبَا فِی السَّفِینَهِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجّب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

«۷۲» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبا باشی؟

نکته ها:

«خَرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه ی «اِمر» به کار مهم شگفت آور یا بسیار زشت گفته می شود.

پیام ها:

۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. «فانطلقا» (حرف «ف» نشانه فوریّت است)

۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی وخضر، دو نفری به راه افتادند. «فانطلقا» و نفرمود: «فانطلقوا»

۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله ی خاصّی نیست. «رکبا فی السفینه» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر

هم می توان آموخت.)

۴-اگر علم و حکمتِ کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتّی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. «السفینه خرقها»

۵- گاهی لازمه ی آموزش، خراب کردن است. «خرقها»

۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. «لتغرق اهلها» و نفرمود: «لتغرقنا»

۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرّف بی اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. «شیئاً اِمراً»

«۷۳» قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ وَلَا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

«۷۴» فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا لَقِیَا غُلَاماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُّکْراً

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته ها:

نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله ی «لاتؤاخذنی بما نَسیتُ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیّت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می آمد.

ص: ۸۴

«اِرهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می شود.

از کلمه ی «غلام» و«زکیّه» استفاده می شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکر» از «اِمر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً اِمراً»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکراً».

پیام ها:

۱- معلّم و استاد می تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. «لاتؤاخذنی»

۲- در تعلیم وتربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. «لاترهقنی من امری عسراً»

۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه وعذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. «فانطلقا»

۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. «فانطلقا» (موسی گام به گام با اسرار آشنا می شود.)

۵ - مراعات محکمات، مهم تر از تعهّدات اخلاقی است. «أقتلتَ نفساً زکیّه» موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. «أقتلتَ نفساً زکیّه بغیر نفس» اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟

۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می کند. «جئت شیئاً نُکراً»

«۷۵» قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً

گفت: آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

«۷۶» قَالَ إِن سَأَلْتُکَ عَن شَیْ ءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّی عُذْراً

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از جانب من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حقّ داری).

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اگر موسی علیه السلام صبر می کرد، عجایب بیشتری از خضر می دید.(۱)

پیام ها:

۱- اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیّت، در یک درجه نیستند. «لن تستطیع»

۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت ها کافی است. «اِن سئلتک عن شی ء بعدها»

۳- اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. «فلا تصاحبنی»

۴- اعتراض های موسی به خاطر ابهام هایی بود که در کار خضر می دید و جنبه ی سؤال داشت. «اِن سئلتک»

۵- درباره ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. «فلاتصاحبنی» موسی مسئولیّت بی صبری خود را بر عهده گرفت.

۶- وقتی از کسی جدا می شویم، ادب را مراعات کنیم. «فلا

۱- ۷۶) تفسیر طبری و ابوالفتوح.

تصاحبنی قد بَلغتَ من لدنّی عُذرا»

۷- هر جدایی، نشانه ی کینه وعقده و غرور وتکبّر نیست. «قدبَلغتَ من لدنّی عذراً»

«۷۷» فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سر باز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجّب) گفت: اگر می خواستی برای این کار مزد می گرفتی!

نکته ها:

مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوارِ خراب را مجّانی تعمیر کرد.

پیام ها:

۱- هر دوره ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوّع در مکان برای آموزش های جدید، یک ارزش است. «فانطلقا»

۲- ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولواالعزم هم خودداری می کند. «اَبَوا أن یُضیّفوهما» (البتّه این در صورتی است که آنان را می شناختند.)

۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش اند. «فابَوا ...»

۴- بی اعتنایی و بی مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد.

ص: ۸۷

«فابَوا أن يضيّفوهما»

۵- انبیا گاهی در شدّت نیاز به سر می برند. «اِستطعما»

۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می گوید در حدّ ضیافت پذیرایی کنید. «اِستطعما... یُضیّفوهما»

۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد. «فابَوا أن یضیّفوهما»

۸- بایـد نـواقص را اصـلاح و تعمیر کرد، نـه آنکـه هر چیز عیـب دار را بی ارزش پنـداشت و از آن دست کشـید. «فوجـدا فیها جداراً... فاقامه»

۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیسـتند. گرچه آنان را مهمان نکردنـد، ولی خضـر به آنان خدمت کرد. «ابَوا أن یضـیّفوهما – فاقامه»

۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرّف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. «فاقامه»

۱۱- همه جا منطقِ «اوّل معاش سـپس کار» و«اوّل تأمین سـپس تمکین»، درست نیست. پیامبرِ گرسنه، مجّانی کارگری می کند. «اَبَوا... فاقامه» وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم. «جداراً، فاقامه»

۱۲- کار کردن برای خداوند بدون گرفتن مزد، عیب نیست. «فاقامه»

۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. «لتّخذتَ علیه اجراً»

۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. «لتّخذتَ علیه اجراً»

ص: ۸۸

۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی کنند. «لو شئتَ لتّخذتَ علیه اجراً»

«۷۸» قَالَ هَذَا فِراقُ بَیْنِی وَبَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَیْهِ صَبْراً

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی برآن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

«تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می شود.

جداییِ خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «اِن سألتکَ عن شی ء بعدها فلاتصاحبنی» و زمینه ی آن را با سؤال ها و اعتراض های مکرّر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند: سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه ای بود که خضر گفت: «هذا فراق بینی و بینک».(۱)

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام ها:

۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. «هذا فراق...»

۲- به کوچک ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر

ص: ۸۹

۱- ۷۷) محجّه البیضاء و تفسیر ابوالفتوح.

بعد از چند مرحله فرمود: «هذا فراق...»

۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. «سأنبّئک»

۴- با تعلیم حکمت، ظرفیّت افراد را افزایش دهیم. «سأنبّئک بتأویل ما لم تستطع...»

۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه ی باطنی هم دارد. «تأویل مالم تستطع علیه صبراً»

«۷۹» أَمَّا السَّفِينَهُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَهٍ غَصْباً

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

نکته ها:

«وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

آنچه را انسان مشاهده می کند، یک چهره ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

خضر، کشتی را به گونه ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته وسبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب ها ونواقصی که مصلحت ها در آن است. به قول صائب تبریزی: بسا شکست کز آن کارها درست شود

کلید رزق گدا، پای لنگ و دست شل است

ص: ۹۰

معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع اَفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

اهل بیت علیهم السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می کردند، تا مورد سوءظنّ حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند.

چنان که امام صادق علیه السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عبّاسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینه...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.(۱)

کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می شوند که از مرحله ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می کرد، در دوره همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام ها:

۱- مراعات نظم در شیوه ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می شود. «امّا السفینه»

۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می شود. «امّا السفینه»

۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی کند و اعمالش براساس حکمت ومصلحت است. «امّا السفینه» گر خضر، در بحر کشتی را شکست، صد درستی، در شکست خضر هست(۲)

۴- افراد متعهّد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. «فکانت لمساکین...»

۱- ۷۸) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۷۹) مثنوی مولوی.

۵ - اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. «لمساکین»

۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. «مساکین یعملون»

۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. «مساکین یعملون»

۸ - باید حاکمان غاصب را از دست یابی به اموال مردم محروم کرد. «اعیبها... ملک یأخذ»

۹- دفع افسد به فاسد جایز ورعایت اهمّ ومهم لازم است. «اعیبها... ملک یأخذ»

۱۰- طاغوت ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه های اندک هم رحم نمی کنند. «یأخذ کل سفینةٍ»

۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، «ما فعلتُه عن أمری» امّا برای رعایت ادب، عیب دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. «أعیبها»

۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، امّا وظیفه ی خضر، براساس واقعیّات بود. «اردت ان اعیبها... ملک یأخذ»

آیات ۸۰ تا ۸۵

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۸۰ تا ۸۵

« ۸۰» وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَ كُفْراً

و امّا نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

« ۸۱» فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک تر و بهتر و با محبّت تر به آن دو بدهد.

نکته ها:

«اِرهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا باشد.

در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.(۱)

گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می شود، «خشینا أن یُرهقهما...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین های انحرافی می کشانند.

چنانکه پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.(۲)

پیام ها:

۱- اولیای خدا کار لغو و بی جهت نمی کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. «اما الغلام»

۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و

۱- ۸۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۸۱) بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

طغیان شود. «یرهقهما طغیاناً و کفراً»

۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. «ابواه مؤمنین فخشینا»

۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. «خشینا ان یرهقهما»

۵- باید فتنه ها را پیش بینی کرد و از ریشه خشکاند. «خشینا ان یرهقهما»

۶- طغیان و سرکشی زمینه ی کفر است. (طغیان» قبل از «کفر» آمده است.)

۷- اراده ی مردان خدا، اراده ی خداست. «اردنا ان یبدِلهما»

۸- اولیای خدا هم مسئولیّت دارند و هم در اندیشه ی آینده ی مردم می باشند. «اردنا ان یبدِلهما»

۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. «یبدِلَهما خیراً منه»

۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد. «یبدِلهما ربّهما خیراً منه»

۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه ای از ربوبیّت خداوند است. «یبدِلَهما ربّهما خیراً منه»

۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. «زکاه واقرب رحماً»

۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی ومحبّت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. «زکاهً و اقرب رحماً»

ص: ۹۴

«۸۲» وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى الْمَدِينَهِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَهً مِّن رَّبِّکَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِى ذَ لِکَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْراً

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته ها:

«قریه» و «مدینه» هر دو به یک معنی می باشد. چنانکه در آیه ی ۷۷ فرمود: «اَتَیا اهل قریه» در اینجا می فرماید: «فی المدینه».(۱)

«اَشُدّ»، جمع «شدّه»، و «یبلغا اشُدّهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت ها این بود: تعجّب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می شود!؟ شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان

می کند!؟(۲)

۱- ۸۲) به گفته دوست دانشمندمان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریه» و «مدینه» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینه در مواردی است که در آن نور هدایت تابیده باشد و هرکجا نور هدایت نباشد، قریه گفته شده است.
۲- ۸۳) تفسیر مجمع البیان.

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی واسطه نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه ی آنان می شود.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می شود. «کما تَدین تدان».(۸۵)

یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند. «لولا ما اَتیتُ لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الاّ قُتل».(۸۶)

پیام ها:

۱- کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد، امّا شرط تصرّف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتّی یبلغا اشدّهما»

۲- ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. «کنز لهما وکان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی بدون انفاق باشد، ممنوع است.

۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. «لغلامین یتیمین»

۴- کارهای خوبِ پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. «ابوهما صالحاً»

۵- خضر، پیامبر بوده است. «ما فعلته عن امری»

۱- ۸۴) و ۲ و۳. تفسیر نورالثقلین.

۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره ها، رشد موسی بود. «أراد ربّک، رحمهً من ربّک»

۷- در برابر خدا باید مؤدّبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می دهد، «أردتُ أن اَعیبها» و آنجا که محدوده ی کار الهی است، به خدا نسبت می دهد. «أراد ربّک أن یبلغا اشدّهما»

۸- اراده ی اولیای خدا، اراده خداست. «أردتُ، أردنا، أراد ربّک»

«۸۳» وَیَسْئَلُونَکَ عَن ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَیْکُم مِّنْهُ ذِکْراً

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته ها:

«قَرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است.

همچنین ممکن است مراد از «قَرنَین» شرق و غرب جهان باشد،(۱) که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر

۱- ۸۷) چنانکه عربها می گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدّتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.(۱) بنابراین به خاطر این دو ضربه به

ذوالقرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده وآیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده وبحث در جزئیّات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف ها

رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام ها:

۱- انبیا مرجع مردم وپاسخگوی سؤالات آنان بوده اند. «یسئلونک عن ذی القرنین»

۲- رهبر ومبلّغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد.

ص: ۹۸

۱- ۸۸) تفسیرنورالثقلین ؛ کمال الدین صدوق.

«یسئلونک...»

آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی پاسخ نگذاریم. «سأتلوا»

۴- در پاسخ سؤال ها، شتابزده جواب ندهیم. «سأتلوا»

۵ - تاریخ وبازگویی آن، به اندازه ای که در آن تذکّر و عبرت باشد ارزشمند است. «سأتلوا علیکم منه ذکراً»

۶- پرسش های مردم، زمینه ی نزول بعضی از آیات بوده است. «یسئلونک... قل...»

«۸۴» إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْنَاهُ مِن کُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم.

«۸۵» فَأَتْبَعَ سَبَباً

پس او در پی سبب رفت (وسفر خود را آغاز کرد).

نکته ها:

در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می خوانیم: «یا من نَصر ذی القرنین علی ملوک الجبابره» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی.

و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می داند که نشانه ی پادشاهی و نبوّت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حقّ را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.(۱)

ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و

۱- ۸۹) تفسیرنورالثقلین.

نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.(۱)

قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می فرماید: «الّذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاه...»(۲) آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه ی نماز و پرداخت زکات و احیای امربه معروف و نهی از منکر می پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده

و می فرماید: «کم اهلکنا قبلهم من قرنٍ مکنّاهم فی الارض»(۳) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت وحکومت خود سوءاستفاده می کردند.

پیام ها:

۱- خداوند بر همه ی هستی واسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنت و قدرت می دهد. «مَکنّا له» ولی بهره وری صحیح، در سایه ی حسن نیّت و حسن تدبیر انسان است. «فاَتبَع سببا»

۲- گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می هد. «مکنّاله... آتیناه من کلّ شی ء سببا»

۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبّب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت ودر پی آن رفت. «من کلّ شی ءٍ سبباً فَاَتْبع سببا» بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حقّ را دنبال کنند.

۴- مهم تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. «آتیناه... سبباً فَاَتْبع سبباً»

۱- ۹۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹۱) حج، ۴۱.

۳- ۹۲) انعام، ۶.

۵ – ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. «فَاَتْبَعَ سببا»

آیات ۸۶ تا ۹۴

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۸۶ تا ۹۴

«۸۶» حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَهٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً

تا آنگاه که به (منطقه ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه ای تیره وگل آلود فرو می رود ونزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می گیری (وهمه را می بخشایی).

نکته ها:

«حَمِئه»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می شود.

پیام ها:

۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات ونجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می کردند و تنها به دعا اکتفا نمی کردند. «بلغ مغرب الشمس»

۲- جهانگردیِ با شناخت و هدف، مورد تأیید است. «حتّی اذا بلغ...»

۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. «قلنا یاذا القرنین»

۴- گاهی باید به مدیران ورهبران اختیاراتی را تفویض کرد. «امّا أن تُعذّب و امّا...» (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)

۵ – کفر در مغرب زمین، سابقه ای بس طولانی دارد. «وجد عندها

ص: ۱۰۱

قوماً... أن تعذّب»

۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. «تتّخذ فیهم حسناً»

«۸۷» قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً

(ذوالقرنین) گفت: امّا هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند.

«۸۸» وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً

و امّا هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرّر خواهیم داد.

پیام ها:

۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است «امّا مَن ظَلَم... امّا من آمن»

۲- حکومت اسلامی حقّ دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. «مَن ظَلَم فسوف نُعذّبه»

۳- ذوالقرنین به امید توبه ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. «مَن ظَلم فسوف نُعذّبه»

۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. «نُعذّبه، فیُعذّبه»

۵ - کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. «عذاباً نُکرا»

۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. «امّا مَن ظلم ... امّا مَن آمن»

ص: ۱۰۲

۷- ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیه ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: «تتّخذ فیهم حسناً» و در اینجا فرمود: «فله جزاءً الحسنی»

۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. «سنقول له من أمرنا یُسراً»

۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه ی رهبران الهی است. «عذاباً نُکراً... أمرنا یُسراً»

۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت ومبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی است. «عذاباً نُکراً... أمرنا یُسرا»

۱۱- در تشویق وپاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در «سنقول» نشانه تسریع وحرف «سوف» نشانه تأخیر است.

«۸۹» ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً «۹۰» حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَی قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سببِ (دیگری) را پیگیری کرد. تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه بانی قرار نداده بودیم.

«۹۱» کَذَ لِکَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَیْهِ خُبْراً

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته ها:

ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب واقامه ی نظام عادلانه دینی در

میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

مراد از اینکه جز خورشید، سایه بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه سازی می دانستند، نه خیّاطی. خورشید، بی مانع بر آنان می تابید به گونه ای که صورت های آنان سیاه شده بود.(۹۳)

پیام ها:

۱- افراد صالح و متعهّد، پیگیری و پشتکار دارند. «ثمّ اَتْبع سبباً»

۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می کنند. «ثمّ اتْبع سبباً...»

۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتّب بر آن، ارزش و مایه ی درس و عبرت است. «اَتْبع سبباً حتّی اذا...»

۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه درشرق باشد چه در غرب. «ثمّ اتْبع سبباً...»

۵ - خداوند به افراد و نعمت های ویژه ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. «احطنا بما لدیه خُبراً» (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه ای از احاطه ی علمی خداوند است.)

«۹۲» ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً «۹۳» حَتَّی إِذَا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تاآنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

۹۳) تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

بـا توجّه به آیه بعـد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قـدرت، دلسوزی و لیاقت شـناختند و ناامنی را مهم ترین مسـئله تشـخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانسـتند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولا» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه ی ۷۸ سوره ی نساء می خوانیم: «فمالِ هؤلاء القوم لایکادون یفقهون حدیثاً» چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی فهمند؟ که مراد

آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه ی خاصّی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی گیرند!؟

در این سـوره، سه مـاجرا نقـل شـده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصـحاب کهف، هجرت موسـی برای دیـدار خضـر، هجرت ذوالقرنین؛ اوّلی هجرت برای حفـظ ایمـان است، دوّمی برای تحصـیل دانش و سـوّمی برای نجـات محرومان می باشد.

پیام ها:

۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. «ثمّ اَتْبع سبباً»

۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله ای خاص نیاز دارد. جمله «اَتبع سببا» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳- برای مردان خدا، توقّف از فعالیّت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. «ثمّ اَتْبَعَ سبباً»

۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. «حتّی اذا بلغ ...»

۵ - تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی شود. «اذا بلغ ... وجد»

ص: ۱۰۵

۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. «لایکادون یفقهون»

«۹۴» قَالُواْ یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلَی أَن تَجْعَلَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ سَدّاً

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج ومأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما وآنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته ها:

«خراج» چیزی است که از زمین خارج می شود، و «خَرج» به آنچه از مال خارج می گردد گفته می شود.

مفسّران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می گویند: مراد از یأجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می باشند.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.(۱)

پیام ها:

۱- هرجا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه گذاری هم می کنند. «فهل نجعل لک خرجاً» در آیه ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه گذاری کلان کنند.

۱- ۹۴) تفسیر نورالثقلین.

۲- اولیای خدا بهترین کسانی اند که می توانند ایجاد امنیّت کنند و گره گشای مردم باشند. «یا ذا القرنین...تجعل بیننا... سدّاً»

۳- نیاز به امنیّت بیش از مسکن ولباس است. «نجعل لک خرجاً علی أن تجعل... سدّاً» (مردمی که در برابر خورشید، سایه بان ولباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیّت خواستند، نه پوشش.)

۴- در جوامع انسانی، امنیّت وآسایش از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا وبینهم سدّاً» لذا سخت ترین کیفرها نیز برای برهم زنندگان امنیّت است.(۱)

۵ - حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. «سدّاً»

آیات ۹۵ تا ۱۰۴

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۹۵ تا ۱۰۴

«۹۵» قَالَ مَا مَكَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّهٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً «۹۶» آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتَّی إِذَا سَاوَی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قَالَ انفُخُواْ حَتَّی إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم. پاره های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن ها بریزم.

«۹۷» فَمَا اسْطَاعُواْ أَن یَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُواْ لَهُ نَقْباً

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یأجوج ومأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه ای پدید آورند.

ص: ۱۰۷

۱- ۹۵) اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می کند.

نکته ها:

«رَدم» به بستن شکاف، «صَدف» به کناره وجانب، «قِطر» به مس گداخته و «زُبَر» به قطعه های بزرگ آهنی گفته می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: تقیّه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.(۱)

پیام ها:

۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه ی امکانات از خداست. «ما مکّنی فیه ربّی»

۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.(۲) «ما مکّنی فیه ربّی خیر»

۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. «فاعینونی»

۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح وتقاضا وبودجه، همّت و مشارکت مردمی نیز لازم است. «اعینونی»

۵ - گاهی به جای کمک های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. «فاعینونی»

۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. «آتونی زُبُرالحدید... قِطراً» (امروزه از نظر علمی، اهمیّت این ترکیب ثابت شده است.)

۷- محکم کاری و بی نقص انجام دادن کارها، شیوه ی انبیاست.

۱- ۹۶) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹۷) در سوره ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می گفتند: ما از شما پاداش مادّی نمی خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبّت اهل بیت علیهم السلام قرار داد، که ثمره ی محبّت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی گردد.

«فما اسطاعوا...» سدّ ذوالقرنین چنان محکم وبزرگ بود که نمی توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. «أن یظهروه... له نَقْباً»

۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می شود، ارزش زحمات را می دانند و کم کاری نمی کنند.) «فاعینونی... فما اسطاعوا...»

۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم ترین پروژه ها را انجام دهند. «فاعینونی... فما اسطاعوا...»

«۹۸» قَالَ هَذَا رَحْمَهٌ مِّن رَّبِّی فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرّر پابرجاست) پس هرگاه وعده ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می کند و وعده ی پروردگارم حقّ است.

نکته ها:

سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال، سدّی آهنین کشف شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید.(۱)

ص: ۱۰۹

۱- ۹۸) تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می دانند و هرگز مغرور نمی شوند. «رحمه من ربّی»

۲- همه ی تلاش ها و تغییر و تحوّل ها برای پرورش و رشد انسان هاست. «ربّی» سه بار در آیه تکرار شده است.

۳- رحمت و ربوبیّت الهی بهم پیوسته است. «رحمه من ربّی»

۴- ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. «رحمه من ربّی» ساخت سد برای امنیّت بود.

۵- قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریّت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه ای از الطاف الهی است. «هذا رحمه من ربّی»

۶- با تأمین امنیّتِ مردم، بهتر می توان تبلیغ وارشاد کرد و زمینه کارهای دیگر فراهم می شود. «رحمه ربّی... وعد ربّی حقّا» ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.

۷- در آستانه ی قیامت، همه چیز خراب می شود. «جعله دکّاء»

۸- محکم ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. «جعله دکّاء»

۹- مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می کنند. «فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء»

۱۰- محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می سازند که تا آستانه ی قیامت پابرجاست. «فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء»

۱۱- هم باید کارهای دنیایی را بی خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. «فما استطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً»

ص: ۱۱۰

۱۲- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می شوند. «فمااستطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً»

«۹۹» وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و(چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

«۱۰۰» وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضاً «۱۰۱» الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد. آنان که چشمانشان از یاد من در پرده ی غفلت بود و (از شدّت تعصّب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حقّ) را نداشتند.

پیام ها:

۱- هر جا که امنیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه ای مردم را رها کند، جهان ناأمن می شود. «تَرکنا بعضهم...»

۲- شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه های قیامت است. «اذا جاء وعد ربّی... نُفِخ فی الصّور»

۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می شود. «ترکنا... یَموج» هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می شود.

۴- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می رسد که توان شنیدن حقّ را ندارد. «لایستطیعون سمعاً»

۵- دلیل عرضه ی جهنّم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. «عَرضنا جهنّم...الذّین کانت ...»

«۱۰۲» أَفَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَن یَتَّخِذُواْ عِبَادِی مِن دُونِی أَوْلِیَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْکَافِرِینَ نُزُلاً

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنّم را برای پذیرایی از کافران مهیّا کرده ایم.

نکته ها:

در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، «کانت اعینهم فی غطاء»

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، «یتخّذوا عبادی من دونی اولیاء»

ج: جهل و تعصّب، «یحسبون أنّهم یُحسنون صنعاً»(۹۹)

کلمه ی «نُزُل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می شود.

پیام ها:

۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. «أفحسب»

۲- غیر خدا، هر که باشد، «دون اللّه»، مخلوق وبنده ی خداست. «عبادی» چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته اند؟

۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. «کفروا، من دونی اولیاء»

۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدّی وقطعی است. «انّا اعتدنا»

۵ - کیفر کفر، دوزخ است. «اعتدنا جهنّم للکافرین»

۹۹) کهف، ۱۰۴.

«۱۰۳» قُلْ هَلَ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

«۱۰۴» الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می دهند.

نکته ها:

در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام(۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می کنند(۲) تفسیر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت هایی در دین گذاشتند و گمان می کردند که کار نیکی انجام می دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.(۳)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: خدایا خوبی های ما بدی است و حقیقت های ما ادّعایی بیش نیست.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشره امثالها» و گاهی هفت صد برابر، «فی کلّ سنبلهٍ مأه حبّه»(۴) و گاهی فوق تصوّر، «فلا تعلم نفسٌ ما اُخفی لهم»(۵)، ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف: گاهی معامله ی بدی است. «بئسما اشتروا»(۶)

ب: گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم»(۷)

۱- ۱۰۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۱) تفسیر ابوالفتوح.

۳- ۱۰۲) تفسیر مجمع البیان.

۴- ۱۰۳) بقره، ۲۶۱.

۵- ۱۰۴) سجده، ۱۷.

۶- ۱۰۵) بقره، ۹۰.

۷- ۱۰۶) بقره، ۱۶.

ج: گاهی خسارت است. «اشتروا الضّلاله بالهدی»(۱)

د: گاهی غرق در زیان است. «لفی خسر»(۲)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خسراناً مبینا»(۳)

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بالأخسرین اعمالاً»(۴)

زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اوّل، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می کنند ومورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی کنند، بلکه در همه ی برنامه ها زیان می بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: «أحسب، یحسبون، لا یحسبنّ، أفحسبتم و...» از حسابگری های متّکی به خیال و پندار بی اساس، انتقاد کرده است.

پیام ها:

۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. «قل... اعمالا»

۲- شیوه ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت

ص: ۱۱۴

۱- ۱۰۷) بقره، ۱۷۵.

۲- ۱۰۸) عصر، ۲.

۳- ۱۰۹) نساء، ۱۱۹.

۴- ۱۱۰) کهف، ۱۰۳.

است. «هل ...»

۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. «هل ننبّئکم...»

۴- هیچ عملی محو نمی شود، گرچه از نظر گم می شود. «ضلّ سعیهم»

۵ - تکیه بر خیال نکنیم و واقع گرا باشیم. «یحسبون»

آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰

تفسیر سوره ی کهف » آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰

«۱۰۵» أَوْلَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَانُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً

آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه ونابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن وارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

«۱۰۶» ذَ لِکَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا کَفَرُواْ وَاتَّخَذُواْ آیَاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته ها:

«حَبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمّی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند.

مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فلا نُقیمُ لهم یوم القیامه وزنا»

ج: گروهی متوسّط که باید عمل هایشان محاسبه گردد. «امّا مَن ثَقُلت موازینه. فهو فی عیشه راضیه. و امّا مَن خَفّت موازینه. فأُمّه هاویه»(۱)

پیام ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. «حبطت، فلا نُقیمُ لهم... وزناً»

۲- حقّ، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی وزن است. «فلا نُقیم... وزناً»

۳- سرنوشت انسان، در گرو اعمال خود اوست. «جزائهم... بما کفروا»

۴- سرانجام کفرو مسخره کردن آیات ورسولان الهی، دوزخ است. «بما کفروا و...»

«۱۰۷» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً

«۱۰۸» خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

همواره در آن جاودانه اند و درخواست دگرگونی و جا به جایی نمی کنند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس»

۱- ۱۱۱) قارعه، ۶ - ۹.

است. هرگاه دعا می کنید، از خداوند فردوس بخواهید.(۱)

پیام ها:

۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت های بهشتی است. «آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم...»

۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه ی قبل، وسیله ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، «اعتدنا جهنّم للکافرین نُزلاً» و در اینجا فردوس وسیله پذیرایی از مؤمنان است. «کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً»

۳- انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می شود واگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. «لا یبغون عنها حولاً»

«۱۰۹» قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَاتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته ها:

«مداد» به جوهری گفته می شود که در دوات ریخته می شود و وسیله ی کشیدن قلم روی کاغذ می گردد و قلم را در نوشتن مدد می کند.

«کلمات ربّ»، یا وعده ها وآفریده هاست ویا حکمت ها ومفاهیم، ویا وحی وهرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذرّه وهر اتم وهر سلّول، یکی از کلمات

۱- ۱۱۲) تفسیر مجمع البیان.

ربّ است.

پیام ها:

۱- نشانه های الهی، بی نهایت است وانسان حتّی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. «لنفد البحر قبل ان تنفد»

۲- هر پدیده ای نشانه وکلمه ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. «کلمات ربّی»

«۱۱۰» قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته ها:

در این آیه هم توحید، «الهٌ واحد» هم نبوّت، «یُوحی الیّ» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیَعمل» و هم اخلاص در عمل «لایُشرک» آمده است. از این جهت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اگر تنها آیه ی آخر سوره ی کهف بر امّت من نازل می شد، برای آنان کافی بود.(۱)

در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیّت اخلاص و خطر ریا و شرک خفیّ، سخن به میان آمده است.

امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او

ص: ۱۱۸

۱- ۱۱۳) تفسیر درّالمنثور.

آب می ریزد، امام با تلاوت جمله ی «ولا یشـرک بعباده ربّه احـداً» به او فهمانـد که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است.(۱)

در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می شود.(۲)

پیام ها:

۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم، پیامبران خود را بشر می دانستند. «أنا بشر مثلکم»

۲- شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان ها باشد. «أنا بشر مثلکم»

۳- رهبران الهی باید جلو غُلوّ و مبالغه ها را بگیرند. «أنا بشر مثلکم»

۴- برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. «فمن کان یرجوا... فلیعمل»

۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه ای. «فمن کان یرجوا»

۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. «یرجوا، فلیعمل»

۷- مرگ برای همه حتمی است، امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. «یرجوا لقاء ربّه»

۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. «لایشرک بعباده ربّه احداً»

---

۱ – ۱۱۴) تفسیر مجمع البیان؛ البتّه در کتاب اصول کافی (ج ۳، ص ۶۹) مسئله ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضاعلیه السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.
۲– ۱۱۵) تفسیر نورالثقلین.

۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده ی کار ونیّت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. «عملاً صالحاً، من کان یرجوا، و لایشرک بعباده ربّه»

۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیّت را بیان می کند، «الهکم اله واحد» هم توحید در ربوبیّت و عبادت را. «لا یشرک بعباده ربّه احداً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۱۲۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹